



شمس‌الله ویسی

گوش نهانندی و واژه‌نامه‌ای که در راه است

اشاره:

تدوین فرهنگ گوش‌ها، واژه‌نامه‌ی گوش‌ها و حتی دائرةالمعارف شهرها تحول چشم‌گیری است که در حوزه‌ی فرهنگ عمومی و خرده‌فرهنگ‌های کشور دیده می‌شود و نمونه‌های موجود، برای کسانی که درصدد اقدام مشابهی هستند، الگوهای مناسبی است. خوش‌یختانه، درباره‌ی گوش نهانندی در سال‌های اخیر اقداماتی هر چند مقدماتی صورت گرفته است و در شماره‌های متعدد این فصل‌نامه، خوانندگان گرامی در جریان آن‌ها قرار گرفته‌اند. اخیراً با ارتباط و همکاری صمیمانه‌ای که همشهری گرامی و پیش‌کسوت و زنه‌برداری (فرهنگان ۲۹ و ۳۰) جناب آقای شمس‌الله ویسی، با این مجله داشته‌اند از تلاش‌های ده پانزده ساله‌ی خود در خصوص تدوین فرهنگ گوش نهانندی خبر دادند، که متعاقباً با دعوت از ایشان گفت‌وگویی به همین مناسبت برقرار شد و آقایان دکتر ایرج شهبازی، عضو محترم هیئت علمی مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا و دکتر حیدر قمری، از مؤلفان عمومی فرهنگ بزرگ سخن، این مصاحبه و تبادل نظر را سامان دادند. ضمن تشکر از این سه بزرگوار، امیدواریم دانشجویان رشته‌های زبان و ادب فارسی، زبان‌شناسی، علوم اجتماعی و ... به خصوص همشهریان دانشجو این فتح باب را مبارک بدانند و متعاقب این اقدام گوش‌اصیل نهانندی را از ابعاد علمی و تخصصی آن بررسی و تبیین کنند و ثبت و ضبط نمایند.

«فرهنگان»

◆ **ایرج شهبازی:** لطفاً در مورد کار ارجمندی که برای تدوین واژه‌نامه، فرهنگ تطبیقی، فرهنگ اتباع، فرهنگ افعال و فرهنگ کنایات و امثال گویش نهاوندی انجام داده‌اید، برای خوانندگان محترم فرهنگان توضیح دهید و بفرمائید که این کار ارزشمند از چه زمانی شروع شده و اکنون در چه مرحله‌ای است؟

ضمن خوشامدگویی به شما عزیزان، باید عرض کنم که کار تدوین واژه‌نامه‌ی گویش نهاوندی از سال‌های خیلی قبل شروع شده است. می‌شود گفت از دوران دبیرستان، یعنی از سال ۱۳۴۲ به بعد، سعی کردم تعدادی از واژه‌هایی را که در آن زمان در نهاوند معمول بود و امکان داشت در طول زمان، کم‌کم از بین بروند و یا تغییر یابند، یادداشت کنم. غیر از این‌ها، واژه‌هایی را که از پیرمردها و پیرزن‌ها می‌شنیدم و برخی از آن‌ها در آن زمان متداول نبودند، ولی در گذشته‌های دور مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، نیز یادداشت می‌کنم. شعرهای مختصری هم، که در آن زمان به صورت قصه و مثل نقل می‌شده، نیز در این دفتر آمده است.



از راست به چپ: دکتر قمری، دکتر شهبازی، استاد ویسی

بعدها به علت مشغله‌ى زياد، مدتى نتوانستم در اين زمينه كارى انجام دهم، ولى در حدود پانزده سال پيش احساس كردم حتى واژه‌هاى هم كه اكنون در نهاندى به كار مى‌روند، در حال فراموشى هستند. بنابراين، همه‌ى واژه‌هاى را كه در اين دفتر فراهم آمده است، به شكلى درست‌تر، تدوين و آوانويسى و بازنويسى كردم، به طورى كه همه بتوانند به راحتى از آن استفاده كنند و واژه‌ها را به درستى بخوانند.

براي تكميل اين كار مجبور بودم كه از برخى از واژه‌نامه‌هاى مناطق هم‌جوار، مثل لرى، كردى، لكى، همدانى و ساير نقاط ايران كه واژه‌هاى محلى دارند، بهره بگيرم و واژه‌هاى نزديك به واژه‌هاى نهاندى را از آنها استخراج كنم. خود اين مسئله سبب شد كه من تعدادى از واژه‌هاى را كه در نهاندى از بين رفته‌اند يا به ندرت بيان مى‌شوند، پيدا كنم.

از آن جا كه اشعار، داستان‌ها و قصه‌ها در گوش نهاندى به صورت مکتوب درنيامده و آن چه هست شفاهى است، بايد واژه‌ها را به دقت بشنويم و صحيح آنها را بنويسيم و اجازه ندهيم بعضى از واژه‌هاى آنها غيرنهاندى معرفى شوند، زيرا افرادى كه بعضى از آنها نهاندى هم بودند، تعدادى از اين واژه‌ها را نهاندى نمى‌دانستند و واژه‌هاى نهاندى را لرى، كردى، همدانى، بروجردى و ... به شمار مى‌آوردند.

از اين رو، من نگران مى‌شدم و فكر مى‌كردم كه براى حل اين مشكل بايد كارى كرد. به همين دليل جمع‌آورى واژه‌هاى نهاندى را آغاز كردم و اكنون كار همه‌ى اين واژه‌هاى موجود به ترتيب الفبا به انجام رسيده است!

۱. بعضى از تدوين‌كنندگان چنين واژه‌نامه‌هاى به اين شكل عمل مى‌كنند كه ابتدا حرف (الف) را جمع‌آورى و كامل مى‌كنند بعد به سراغ حرف (ب) مى‌روند و الى آخر. اشكال اين كار آن است كه اگر اتفاقى بيفتد كار نيمه‌كاره رها مى‌شود. اما بنده سعى نموده‌ام هر واژه‌اى را با توجه به حرف اول آن، در رديف خودش قرار دهم. مزيت آن اين است كه هر اتفاقى بيفتد حداقل همه‌ى واژه‌ها جمع‌آورى شده از حرف (الف) تا (ى) در آن موجود است. (ويسى)

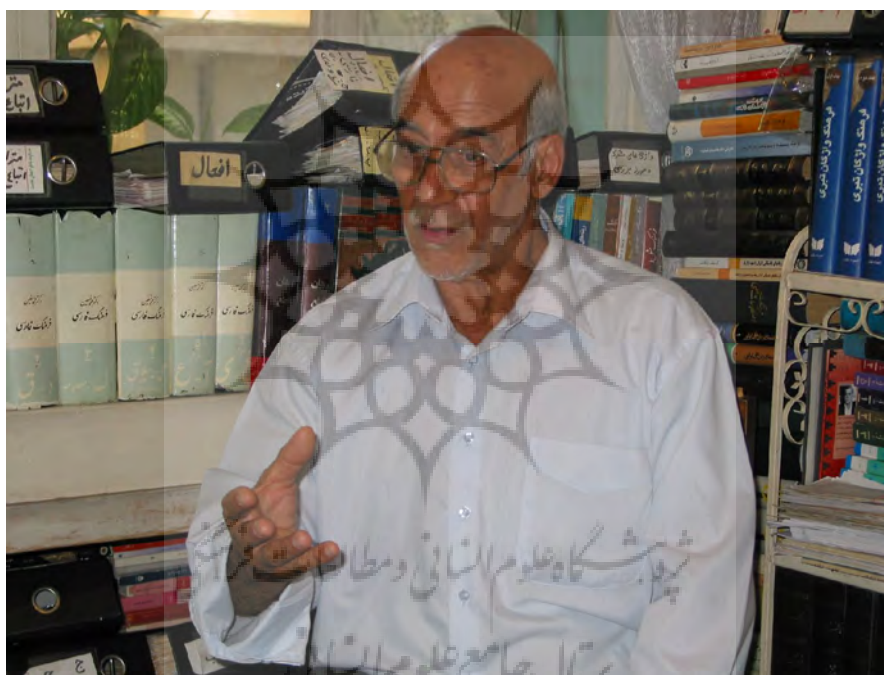
البته من این‌ها را کافی ندانستم و سعی کردم واژه‌هایی را که در نقاط مختلف پراکنده شده‌اند، جمع‌آوری کنم. چرا که نمی‌توان واژه‌های یک گویش را در محدوده‌ی یک منطقه‌ی خاص، زندانی کرد و دور آن‌ها حصار کشید تا همیشه در آن منطقه بمانند. طبیعتاً واژه‌ها در مناطق مختلف پراکنده می‌شوند و در نتیجه واژه‌هایی وارد گویش نهاوندی می‌شوند و واژه‌هایی از گویش نهاوندی به سایر زبان‌ها و گویش‌ها راه می‌یابند. بنابراین ما می‌توانیم از واژه‌های گویش‌ها و زبان‌های هم‌جوار جهت مقایسه استفاده کنیم و آن‌هایی را که از نظر قاعده و دستور اصالتاً نهاوندی هستند، در واژه‌نامه‌ی نهاوندی بیاوریم.

از این جا بود که سعی کردم واژه‌های زبان‌ها و گویش‌های مختلف هم‌جوار نهاوند، مانند لری، کردی، لکی و شهرهای اطراف را به صورت تطبیقی بررسی کنم و در کنار واژه‌های نهاوندی قرار دهم تا تفاوت واژه‌های نقاط مختلف با واژه‌های نهاوندی معلوم شود.

برای نمونه به واژه‌ی کارتنک (kârtanak) توجه کنید. ما در نهاوند به عنکبوت کارتونک می‌گوییم و در نقاط مختلف، شیطان، شیطونک، کاربفک، گمُرک می‌گویند. یا مثلاً در نهاوند به مه آلود بودن هوا، کِرِمَه گفته می‌شود، ولی در بروجرد به آن «گره» می‌گویند و این نشان می‌دهد که گویش‌های محلی رایج در نهاوند، بروجرد، ملایر، تویسرکان، همدان، کرمانشاه، بختیاری و لری معمولاً از نظر ریشه مشترک‌اند ولی از نظر گفتار تفاوت‌هایی دارند.

برای این که بتوانم از واژه‌نامه‌های دیگر نقاط هم‌جوار استفاده کنم، در حاشیه‌ی هر واژه‌ای، شکل نهاوندی آن را یادداشت کرده‌ام. تاکنون تعداد زیادی از این واژه‌نامه‌ها را حاشیه‌نویسی نموده‌ام. همین کار برای واژه‌نامه‌های لری، کردی، بروجردی، همدانی،

چهارم‌حال بختيارى، دزفولى، اصفهانى، شوشترى و شيرازى انجام شده است. استخراج اين واژه‌ها سبب مى‌شود كه ما يك واژه‌نامه‌ى تطبيقى عظيم و نسبتاً كامل براى گوش نهاندى و زبان‌ها و گوش‌هاى هم‌جوار آن داشته باشيم. در اين صورت زمينه‌ى مناسبى براى مطالعات تطبيقى اين گوش‌ها فراهم خواهد شد. كار تا اين مقدار تقريباً به پايان رسيده، فقط لازم است چنين مطالعه‌اى بر روى واژه‌نامه‌هاى مناطقى ديگر از ايران، كه از هر ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه‌ى آنها ممكن است تنها يك واژه به كار ما بيايد، انجام شود. البته، اين كار سبك‌ترى است كه مى‌توان بعداً به آن پرداخت.



◆ ايرج شهبازى: در اين بررسى‌ها آيا به جمع‌آورى واژه‌هاى اتباع نيز پرداخته‌ايد؟

آرى، در حين استخراج واژه‌ها به مقوله‌ى اتباع نيز پرداخته‌ام. توضيح اين كه اتباع در گوش نهاندى، نسبت به ساير گوش‌ها، وسعت بيش‌ترى دارد. سببش آن

است که گویش نهاوندی اساساً یک گویش گفتاری بوده و هست و نوشتاری نیست. در نتیجه، مردم همیشه سعی می‌کنند واژه‌ها را هرچه کوتاه‌تر، سریع‌تر و ساده‌تر به کار ببرند و از آن جا که قصد ندارند سخنان خود را بنویسند، به اصول و قواعد خاصی هم توجه ندارند.

برای نمونه عبارت بلندی مانند «من چه می‌دانم»، در گویش نهاوندی خیلی راحت به صورت مَچِم (mačem) درآمده است.

حال اگر بخواهیم این عبارت ساده و راحت گفتاری را از لحاظ دستوری بررسی کنیم و برای آن قاعده درست کنیم، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شویم. از سوی دیگر، گویشوران نهاوندی برای تأکید بر روی هر واژه، یک واژه به تبع آن می‌آورند که گاهی مهمل است و گاهی هم معنی دارد. در نتیجه واژه‌های این گویش غالباً دوقلو، یا به قول نهاوندی ها دولُفَنَه (dōlofona) هستند. مثلاً در نهاوند معمولاً همراه با واژه‌ی خاک، از واژه‌ی خُل استفاده می‌شود: خاکِ خُل (xâk-e-xol). حالا باید دید که چگونه خاک با خُل هم‌نشین شده است؟ آیا این جزو اتباع است یا نه؟ در تحقیقاتی که کردم دیدم خُل در کردی یعنی خاک و از آن جایی که کردها، لرها و گویشوران سایر زبان‌ها و گویش‌ها به نهاوند می‌آمده‌اند در گویش نهاوندی به صورت اتباع رواج یافته است.

برای نمونه‌ی دیگر، می‌توان به ترکیب کِرِچِ لُوچ، یعنی چروک، اشاره کرد. در این ترکیب، کِرِچ، به معنی چروک، واژه اصلی و لُوچ اتباع آن است. نکته در این جاست که لُوچ هم در کُردی به معنی چروک است، پس اگر چه کِرِچِ لُوچ (kerč-e-luč) از اتباع است. اتباع این گویش را به تنهایی جمع‌آوری کنم، که حاصل آن یک واژه‌نامه، با تقریباً ۱۲۰۰ مدخل، شده است. واژه‌هایی که در این واژه‌نامه

آمده‌اند، در نقاط ديگر ايران كم‌تر به كار مى‌روند، ولى در نهاوند کاربرد بيشترى دارند. در اكثر موارد، دو واژه‌اى كه در کنار هم نشسته‌اند، معنى دارند و گاهى واژه‌ى دوم بى‌معنى و مهمل است، هر چند ممكن است در واژه‌نامه‌هاى ساير نقاط ايران معنى داشته باشد.

به نظر من به سبب آن كه نهاوند همواره مركز برخورد عشاير بوده است و گروه‌ها و اقوام گوناگون به آن رفت و آمد مى‌كرده‌اند، اين واژه‌هاى اتباع براى افرادى كه به نهاوند مى‌آمده‌اند، حداقل يك جزء آن داراى معنى بوده است؛ يعنى واژه‌ى تابعى كه در کنار يك واژه‌ى نهاوندى قرار مى‌گرفته است، مى‌توانسته براى آنان داراى معنى و تأكيد باشد. به هر حال، اين طرح يكي از كارهايى است كه انجام شده و باز هم بايد بر روى آن مدتى كار كرد.

◆ **ايرج شهبازى: آيا به نظر جناب‌عالى، اين گوش واقعاً گوش و زبان است يا**

يك لهجه از زبان فارسى امروز است؟

نكته‌اى كه بايد عرض كنم، اين است كه بسيارى از افراد فكر مى‌كنند گوش نهاوندى يك لهجه است، نه زبان، ولى حقيقت امر اين نيست، چرا كه خود «ابن مقفع» كه در تشریح زبان پهلوى، به زبان مردم نهاوند، در کنار چند شهر ديگر (همدان، رى، اصفهان و آذربايجان) تصريح کرده است و ما مى‌بينيم كه اين گوش‌ها در نقاط مختلف، چه از نظر لهجه، چه از حيث دستور زبان و چه از نظر نوع برخى واژه‌ها، با هم تفاوت داشته‌اند. براى نمونه ما خيلى از اوقات گاف ميانى را در واژه‌هايمان حذف مى‌كنيم، ولى در اصفهان يا در همدان اين كار انجام نمى‌شود. يا مثلاً قبل از (ن) را به (و) تبديل مى‌كنيم، مثل خيابان كه مى‌شود خياؤ و بيابان مى‌شود بياؤ. در اين جا مى‌بينيم كه ب به و تبديل شده است و آ به ـ. در اصفهان «آن» به

«اون» بدل می‌گردد. در همدان «آن» تغییر نمی‌کند، در کرمانشاه هم همین طور است، ولی در گویش‌های نهاوندی، لری و بختیاری این ان به و تبدیل می‌شود. در تهران هم آن را به اون بدل می‌کنند و کلمات خیابان، بیابان و خانه را به شکل خیابون، بیابون و خونه تلفظ می‌نمایند. این امر نشان می‌دهد که زبان و گویش تهران و ری و اصفهان تقریباً با ما نزدیکی بیش‌تری دارند. آقای محمد مقدم در جزوه‌ی ایران‌کده (شماره‌ی ۳ مورخه‌ی ۱۳۱۴) می‌نویسد: می‌توان زبان رازی (ری) را، تا آن‌جا که روشن شده است، از حیث دستور زبان، از دسته‌ی زبان‌های فارسی لری دانست.

◆ ایرج شهبازی: «فعل» در این گویش چگونه است؟

در گویش نهاوندی ما دارای دو نوع فعل ساده و مرکب هستیم. مثلاً تُکِنِینْ (tokeniyan) یا تِلِسَنْ (telesan)، که به ترتیب به معنی چکاندن و چیزی را زیر پا فشار دادن و له کردن هستند. این دو فعل کاملاً مخصوص گویش نهاوندی است و در فارسی معادلی ندارند. من تصور می‌کنم که این پسوند صرفی سَنْ (san) که در آخر این افعال نهاوندی به صورت تِلِسَنْ (telesan)، چُمِسَنْ (comesan)، رُمِسَنْ (romesan) و مانند آن‌ها دیده می‌شود، در گذشته‌ی خیلی دور به صورت سَتَنْ (stan) بوده است و فعل‌های یاد شده هم به شکل تِلِسَتَنْ، چُمِسَتَنْ و رُمِسَتَنْ به کار می‌رفته‌اند؛ زیرا که در گویش نهاوندی معمولاً ت بعد از س ساکن حذف می‌شود، مثلاً دَسْت و مَسْت به ترتیب به دَس و مَس تبدیل می‌شوند؛ به همین دلیل تِلِسَتَنْ هم به تِلِسَنْ تبدیل گشته است. درست همان‌طور که در این گویش فعل‌های توانستن و دانستن به شکل تُنِسَنْ (tonesan) و دُنِسَنْ (donesan) درمی‌آیند.

به این ترتیب، سعی کردم افعال ساده را گردآوری کنم و بعد قواعد مربوط به زمان‌های گذشته، حال و آینده‌ی آن‌ها و تمام افعال و صیغه‌هایشان را بیاورم و ثبت

و ضبط كنم. البته، ناگفته نماند كه فعل در گوش نهاندى زمان آينده ندارد و فعل آينده به صورت زمان حال به كار مى‌رود. از اين رو، ممكن است از نظر حرركات حروف (صامت‌ها و مصوت‌ها) اشتباهاتى در گفتار پيش آيد. ولى همى افعال را به شكل صحيح آن آورده‌ام.

براى دست‌يابى به اين منظور تمام افعال ساده اى را كه در زبان فارسى داريم، استخراج كردم و آن‌ها را در کنار افعال ساده‌ى نهاندى قرار دادم. بنابراين، در فرهنگ افعال ساده، ابتدا فعل ساده‌ى نهاندى مى‌آيد، بعد معنى فارسى آن و در بخش ديگر، ابتدا فعل ساده‌ى فارسى مى‌آيد، بعد معنى نهاندى آن. حال مختصرى هم به افعال مركب و کاربرد آن‌ها پردازيم.

پيش‌تر افعال مركب در گوش نهاندى با افعال كمكى همراه‌اند. مثلاً «را اِفْتِىنَ» (ra-?efdiyan)، يعنى راه افتادن، يا «آت اِوَرْدَن» (â-?everdan) يعنى سلب آسايش كردن (اين يك واژه‌ى خاص نهاندى است) و يا «آسيو دِىنَ» (?âsiv- diyan)، يعنى آسيب ديدن. در کنار اين فعل تغييرات مربوط به واژه‌هاى آسيب و ديدن به صورت نهاندى آن ثبت شده است. بسيارى از افعال مركب رايج در گوش نهاندى، تقريباً به فارسى نزديك‌اند و بسيارى هم مستقلاً نهاندى هستند و در زبان فارسى چنين معنائى ندارند.

در حين استخراج اين واژه‌ها به مسائلى مانند كنايات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها برخورد كردم كه آن‌ها را جداگانه آوردم. زيرا هر کدام از آن‌ها به طور مستقل يك واحد لغوى هستند. اگرچه ممكن است كنايات و اصطلاحاتى كه ما به كار مى‌بريم، در خيلى از جاها مستقلاً استفاده نشوند، ولى ما با كنايات و مثال‌ها خيلى واضح‌تر و سريع‌تر مقصود خود را به ديگران مى‌رسانيم.



برای نمونه عبارت «أَوْ دِرَامِيْن» (?a-?ew-derâmiyan) یعنی از آب در آمدن، کنایه است از ساخته شدن، نتیجه دادن، حاصل شدن و تمام شدن. در این جا مجموع این چند واژه دارای یک مفهوم کنایی هستند. در عبارت «أَچِنْگِمُ دَرَف» (?a-?ceyngem-da-raf)، یعنی از دستم در رفت، واژه‌ی چینگ (čeyng) نهانندی است (چنگ در فارسی) و در رفت که در فارسی نیز رایج است، به معنی فرار کرد. کنایه‌ی دیگر این است: «اسمِ فَلَائِيَه نِيَار» (?esme-felaniya-niyâr)؛ یعنی اسم فلان کس را نیاور و کنایه از این است که کسی نسبت به کسی دیگر بدبین است و دوست ندارد با او مروده‌ای داشته باشد. این اصطلاحات و کنایات نیز جمع‌آوری گردیده ولی کامل نیست؛ چرا که این بحث خیلی گسترده و وسیع است و باید بقیه‌ی آن‌ها را هم استخراج و ثبت کرد.

این کلّ کاری است که من انجام داده‌ام. فرهنگ اتباع به زودی آماده‌ی چاپ

مى‌شود و مى‌توان آن را در فرهنگان به تدریج چاپ كرد. امیدوارم إن شاء الله كه بتوانم هر چه سریع‌تر واژه‌نامه‌ى نهاندى را به صورت يك فرهنگ كامل برای چاپ آماده كنم و بعد از آن فرهنگ تطبیقى، فرهنگ افعال و فرهنگ كنايات و امثال این گویش را تكمیل كنم و به چاپ برسانم.

♦ ایرج شهبازی: یکی از مشکلات بزرگی كه فراروی چنین فرهنگ لغتی است، این است كه خوانندگان آن قادر به خواندنش نخواهند بود. همان طور كه خود شما هم ملاحظه كرده‌اید، خواندن متن نوشتاری گویش نهاندى كار خیلی مشکلی است، به طوری كه حتی كسانی كه خودشان نهاندى هستند و مى‌خواهند يك متن نهاندى را بخوانند، با مشکلات بزرگی روبه‌رو هستند و مجبور مى‌شوند كلمات را اعراب‌گذاری كنند و فتحه، ضمه و كسره بر روی حروف بگذارند. با همه‌ی این‌ها باز هم ما صامت‌ها و مصوت‌هایی در گویش نهاندى داریم كه در زبان فارسی و حتی در زبان‌های دیگر، مثلاً در انگلیسی یا آلمانی وجود ندارند. مسئله این است كه ما چگونه مى‌توانیم گویشى را كه اساساً گفتاری است و جنبه‌ی مكتوب ندارد، به شكل مكتوب به چشم خوانندگانمان برسانیم؟ به نظر مى‌رسد كه ما نیازمند يك الفبای آوانگار هستیم كه حروف و نشانه‌های قراردادی آن دارای ارزش ثابتی باشند و در مقابل هر صدا یا هر حرف، فقط يك نشانه‌ی مشخص داشته باشیم. ما در گویش نهاندى چیزهایی داریم كه به هیچ وجه با الفبای آوانگاری كه برای سایر زبان‌ها و گویش‌ها در نظر گرفته شده است، هم‌خوانی ندارد. شما برای این مشكل چه تمهیدی اندیشیده‌اید و چگونه تلفظ صحیح واژه‌ها را به خوانندگان فرهنگ لغت خودتان نشان مى‌دهید؟

در این خصوص باید بگویم كه تعدادی از حروف لاتین (فونتیک) هست كه تلفظ بیش‌تر گویش‌های محلی را با علائم خاص نشان داده‌اند. برای آوانگاری واژه‌های

نہاوندی از این نشانه‌ها استفاده گردیده است، مثلاً برای نشان دادن تلفظ آ (همزه + مصوت بلند آ)، از یک علامت سؤال (؟) و یک â استفاده کرده‌ام. از جمله برای نشان دادن تلفظ واژه‌ی آبِجَه از این الفبای آوانگار استفاده شده âbeja. با کمک این الفبا ما می‌توانیم تمام حروف را بخوانیم. البته هر کس که می‌خواهد این واژه‌ها را درست تلفظ کند، باید این نشانه‌های قراردادی را یاد بگیرد. لذا، از نشانه‌های آوانگاری که در اکثر گویش‌ها وجود دارد، بهره گرفته‌ام و این نشانه‌ها تقریباً در بیش‌تر موارد نیازهایمان را برآورده می‌کنند.

البته برخی از حروف در گویش نہاوندی، در بعضی حالات تلفظ دیگری پیدا می‌کنند یا حذف می‌شوند، مثل (گ) که بعد از (ن) قرار بگیرد. این جاست که قدری مشکل پیش می‌آید، زیرا در آن حالت غُنه وجود دارد و از خیشوم خارج می‌شود. در انگلیسی هم تلفظ «ing» همین‌طور است و در زبان‌های دیگر هم می‌توان این ویژگی آوایی را دید. نکته‌ی مهم این است که در برخی زبان‌ها این آوا کاملاً تو دماغی است، ولی در خیلی از جاها به راحتی از دماغ خارج می‌شود. در گویش نہاوندی برای این که این (ن) و (گ) را با هم تلفظ نکنند، آن را به (ی) و (ن) تبدیل می‌کنند و صدای (گ) حذف می‌شود. البته، این مقوله‌ی زبان‌شناسی برای خود قاعده‌ای دارد و به تفصیل آمده است.^۱

۱. هر هجا به سه شکل ظاهر می‌شود. ابتدا کوچک‌ترین شکل آن یک حرف بی‌صدا (C) یا صامت consonant با یک حرف صدادار (Vowel (V) یا مصوت است، که به شکل (CV) مانند بَه = ba پدید می‌آید. دوم: حرف بی‌صدا (C) بعد از حرف باصدا (V) و پس از آن باز حرف بی‌صدا (C) که به شکل (CVC) درمی‌آید، مانند بَر = bar. سوم: حرف بی‌صدا (C) بعد از حرف باصدا (V) در آخر دو حرف بی‌صدا (CC) که به شکل (CVCC) درمی‌آید، مانند: بَرَف = barf و حداکثر یک هجا همین است. ولی در گویش نہاوندی یک حرف بی‌صدا در بعضی از واژه‌ها اضافه می‌شود که تلفظ آن را سنگین می‌کند، مانند رَینگ rayng که به شکل (CVCCC) درآمده است که آخرین حرف بی‌صدا در داخل بینی (خیشوم) گیر می‌کند و به شکل (رین) در می‌آید. هم‌چنین است در سینگ و زرینگ و تفینگ (CVCC) (ویسی).

معمولاً در گوش نهاندى وقتى یک مصوت داشته باشیم و بعد از آن یک صامت و مصوت و سپس دو تا صامت بیاید، یک ی به آن اضافه می‌شود. مثلاً واژه‌های سنگ و رنگ، را به شکل سَينگ و رَينگ بیان می‌کنیم. یعنی یک صامت ی به واژه اضافه می‌کنیم. زیرا تلفظ ن با گ سخت می‌شود. البته برخی از گویشوران نهاندى این ترکیب را به شکل رَين (rayn) و سَين (sayn) تلفظ می‌کنند و گ را حذف می‌کنند. تاکنون، اکثر کسانی که این قبیل واژه‌ها را در گوش نهاندى نوشته‌اند، معمولاً (گ) را از آن‌ها حذف کرده‌اند، در حالی که هر دو شکل آن‌ها صحیح است. هم می‌شود (گ) را ذکر کرد و هم می‌توان آن را حذف کرد، به عبارت دیگر هم سَينگ (sayng) و رَينگ (rayng) درست است و هم سَين و رَين؛ زیرا که در نهاندى هر دو شکل این واژه‌ها به کار می‌روند.

♦ دکتر ایرج شهبازی: در چنین مواردی شما هر دو شکل را در فرهنگ خود ضبط می‌کنید؟

بله، من هر دو شکل آن را ثبت می‌کنم، مثلاً وقتى واژه‌ی رَينگ را می‌آورم، در آخر آن به رَين ارجاع می‌دهم. بنابراین، هر دو شکل واژه، با آوانویسی مستقل درج می‌شوند.

♦ دکتر ایرج شهبازی: آن وقت در برابر این صدا، سَينگ یا سَين، شما چه علامتى قرار داده‌اید؟

در الفبای آوانگار انگلیسی برای (ن) که به حالت غُنه در آمده باشد و بعد از آن هم (گ) باشد، یک ان می‌گذارند و آخر آن را به صورت جی می‌کشند، ولی اکثر واژه‌نویس‌های ما به جای آن، (ن) و (گ) را کنار هم قرار داده‌اند. ولی من یک (ج) بزرگ بالای آن قرار دادم. این علامت نشان می‌دهد که این واژه غنه دارد و از دماغ خارج می‌شود.

◆ دکتر ایرج شهبازی: پس شما در حال حاضر به یک مجموعه علائم ثابت برای خودتان دست یافته‌اید؟

بله. این علائم کاملاً قابل استفاده است و برای اکثر واژه‌هایی که من ثبت کرده‌ام، مشکلی پیش نیاورده است.

◆ دکتر ایرج شهبازی: شما طبیعتاً در تدوین واژه‌نامه‌ی نهائندی به گویش‌هایی که در روستاها هست، کاری ندارید، ولی مشکل این است که نهائند، صرف نظر از روستاهایش، شهر کوچکی است، اما ساکنان بخش‌های مختلف آن کلمات را به شکل‌های مختلف تلفظ می‌کنند. یعنی مثلاً ساکنان گوشه‌ی سرآسیاب که جنوبی‌ترین منطقه‌ی نهائند است، با ساکنان منطقه‌ی گلشن یا پای قلعه که در قسمت بالای شهر قرار دارند، برخی از کلمات را به دو شکل تلفظ می‌کنند. برای نمونه نحوه‌ی تلفظ مصوت بلند «او» به خوبی این تفاوت گویشی را نشان می‌دهد. شما در ثبت و ضبط گویش نهائندی، اصل را بر کدام قسمت نهائند گذاشته‌اید و کدام را معیار می‌دانید؟

در فارسی هم نمی‌توانیم شیراز، مشهد، کرمان یا هر جای دیگری را مبنا قرار دهیم. همه‌ی واژه‌هایی که اکنون به نام زبان فارسی جمع‌آوری شده‌اند و در حال حاضر در جامعه‌ی ما به کار می‌روند، از اشعار کلیه‌ی شعرا و نویسندگان بزرگی که است در نقاط مختلف ایران بوده‌اند و در ادبیات امروز ما از آن‌ها استفاده می‌شود. من هم به همین ترتیب، در نهائند به هیچ وجه نقطه‌ی خاصی را نقطه‌ی مرکزی و بقیه‌ی مناطق را تابع آن در نظر نگرفته‌ام. درست نیست که ما مثلاً صد متر خارج از شهر را در نظر بگیریم و فقط به خود شهر توجه کنیم.

به نظر من دلیل این که در محله‌های مختلف نهائند، چند جور گویش داریم، برخورد ساکنان این محلات با زبان‌ها و گویش‌های دیگر است. مثلاً بیش‌تر

مدرسه‌ها و مکتب‌های نهانند در راستای میرزا آقا قرار داشته‌اند و غالب افرادی که برای ادارات می‌آمدند، در آن محل سکونی می‌گزیدند. در نتیجه ساکنان این محله سعی می‌کردند موقع برخورد با کسانی که از تهران، اصفهان و سایر نقاط دیگر به آن جا می‌آمدند، فارسی صحبت کنند. بنابراین، می‌بینیم که گوش آن نقطه از شهر واژه‌های فارسی بیش‌تری دارد و این وضعیت را به شکل‌های دیگری در محله‌هایی مانند دوخواهران، پاقله، چشمه‌ی دویسی، امامزاده محمد، زیر چغا، چهار باغ و دروازه‌ی امیرزاده می‌بینیم.



این مسئله نشان می‌دهد که در نقاط مختلف نهاوند، به دلیل برخورد با فرهنگ‌های دیگر، تغییراتی در گویش‌ها صورت گرفته است. مثلاً افرادی که از کردستان و کرمانشاه می‌آمدند، در نقاط غربی نهاوند ساکن می‌شدند و همین سبب می‌شد که گویش این محلات مقداری تغییر کند. کسانی که از روستاهای گرنشین یا لک‌نشین می‌آمدند، از سمت جاده‌ی کیان وارد نهاوند می‌شدند و در این بخش تغییرات به گونه‌ای دیگر است که هنوز هم آثار آن باقی مانده است. به همین ترتیب، کسانی که از بروجرد، ملایر و یا تهران می‌آمدند، از سمت دروازه‌ی میرزا آقا، یا دروازه‌ی قبرستان وارد نهاوند می‌شدند و در این محلات باز هم این گویش‌ها با هم متفاوت شدند.

ولی من هیچ کدام از این‌ها را مد نظر قرار نداده‌ام و کلاً هر چه در گویش نهاوندی هست، همه را آورده‌ام. برای نمونه در نهاوند برای کسی که خسیس است، پنج واژه‌ی زیر کاربرد دارد: گِناس (genâs)، کرچوک (kerčuk)، کِنِس (kenes)، ناخی خشگ (nâxi-xošg) و لَغروئینگ (lagaru-tayng). حال، کدام یک از این واژه‌ها مربوط به این منطقه است، یا آن منطقه، به کار من ارتباطی پیدا نمی‌کند. درست است که در هر محله‌ای یکی از این واژه‌ها به کار می‌روند، ولی من در واژه‌نامه‌ی خودم می‌گویم که کلاً نهاوندی‌ها «خسیس» را با این واژه‌ها نام می‌برند. در نتیجه همه‌ی آن‌ها را ثبت می‌کنم.

البته، ناگفته نماند که کاربرد این واژه‌ها درجاتی دارند و برای هر مرحله‌ای از خسیسی واژه‌ی خاصی به کار می‌رود و این واژه‌ها از نظر شدت و ضعف با هم تفاوت دارند. به هر حال در هر محله‌ای یکی از این واژه‌ها را به کار می‌برند یا همه‌ی آن‌ها را، ولی من هیچ یک از گویش‌های موجود نهاوندی را گویش معیار در

نظر نگرفته‌ام و به طور كللى هر واژه‌اى را كه در گذشته‌ى دور و در حال حاضر در نهانند کاربرد داشته و دارد، مى‌آورم.

◆ **دكتر حيدر قمرى: شما براى اين كه مطمئن شويد فرهنگ شما جامعيت دارد، چه تدابيري انديشيده‌ايد و چه كار كرده‌ايد كه اطمينان پيدا كنيد در اين فرهنگ بيش‌ترين مقدار لغات را جمع‌آوري كرده‌ايد؟**

از دو جهت مى‌توان به چنين سؤالى جواب داد: يكي اين كه اولاً نمى‌توان تشخيص داد كه برخى از اين واژه‌ها نهاندى هستند يا خير و ديگر اين كه با دليل نمى‌توان اثبات كرد كه يك واژه نهاندى است، يا نه. من براى پرهيز از اين مشكلات، هر واژه‌اى را كه نوشته‌ام، براى آن مثال هم آورده‌ام. اكثر واژه‌نامه‌هاى كه در نقاط مختلف ايران فراهم آمده‌اند، نيز همين طورند مثلاً آقاى على اشرف درويشيان، كه واژه‌نامه‌ى گوش كرمانشاهى را جمع‌آوري كرده، براى هر واژه يك مثال آورده است تا مشخص كند اين واژه در اين جمله مى‌آيد و هميشه هم استفاده مى‌شود. اين براى اثبات محلى بودن يك واژه است. من هم تا آن جايى كه ممكن بوده همين روش را دربارۀ واژه‌هاى نهاندى به كار برده‌ام و براى واژه‌هاى كه احتمال دارد كسى در نهاندى بودن آنها شك كند، يك جمله آورده‌ام كه مشخص مى‌كند آن واژه نهاندى است.

◆ **دكتر حيدر قمرى: آن چه تدوين كرده‌ايد فرهنگ جامعى براى همه‌ى واژه‌هاى نهاندى است؟**

براى اين كه اثبات كنم يك واژه، كنايه، مَثَل يا اصطلاح در نهانند به كار مى‌رود، آن را در قالب يك جمله آورده‌ام، ولى به طور مسلم نمى‌توانم به جرئت بگويم كه اين فرهنگ جامعيت دارد و كل واژه‌هاى را كه در نهانند هست، شامل مى‌شود. حقيقت امر اين است كه تعدادى از اين واژه‌ها فراموش شده و از بين رفته‌اند.

برای مثال در نهادند محله‌ای به نام محله‌ی کاریا وجود دارد، کاریا، یعنی کارگاه و جایی که روغن‌کشی می‌کردند یا جولایی می‌کردند، طناب می‌بافتند و ... این محله درست مثل شهرهای صنعتی کنونی بود و در آن جا کارخانجات یک منطقه قرار داشت و کارهای پر سر و صدا در آن محله انجام می‌گرفت. شغل‌های گوناگونی، مانند جولایی، گیوه‌کشی، گیوه‌سازی، عصاری و مانند آن‌ها در این محله بوده‌اند و هر کدام از این مشاغل واژه‌هایی داشته‌اند که آن زمان مرسوم بوده و الآن از بین رفته‌اند. امروزه، چون این واژه‌ها مورد استفاده‌ی ما نیستند، هیچ کدام باقی نمانده‌اند و الآن هم نمی‌توانیم آن‌ها را بگوییم و بفهمیم؛ چرا که برای کسی موضوعیت ندارد. برای نمونه واژه‌ای داریم به نام کوله که الآن از آن استفاده نمی‌شود. در قدیم وقتی که عصّار روغن خشخاش را می‌گرفته، تفاله‌ای که از آن باقی می‌مانده، کوله نام داشته است. این کوله ابتدا صرف خوراک دام می‌شد و چنان چه می‌ماند و فاسد می‌شد برای کود کشاورزی به کار می‌رفت. الآن وقتی عصّاری نیست و خشخاشی وجود ندارد که روغن آن را بگیرند، واژه‌ی کوله هم کاربرد خود را از دست می‌دهد.

◆ دکتر حیدر قمری: شما کوله را ثبت کرده اید؟

بله کوله را ثبت کرده و معنی آن را هم آورده‌ام. اما منظورم از اشاره به این واژه آن بود که بسیاری از واژه‌ها هستند که درباره‌ی آن‌ها هیچ ذهنیتی نداریم و اصلاً آن‌ها را نشنیده‌ایم. چرا که این واژه‌ها متعلق به گذشته‌های دور بوده‌اند و سال‌ها پیش کسانی که از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند، همه از دنیا رفته‌اند و واژه‌های آن‌ها باقی نمانده و به دست ما نرسیده‌اند. زیرا به تدریج کاربرد خود را از دست داده‌اند. بنابراین، من تنها چیزهایی از قبیل کوله را که در کودکی در داخل یک کارگاه شنیده‌ام، ثبت کرده‌ام.

غرض از این حرف‌ها آن است که واژه‌هایی که جمع‌آوری کرده‌ام، واژه‌هایی است که خودم با گوشم شنیده‌ام، یا از اطرافیانم شنیده‌ام. بعضی از آن‌ها از دنیا رفته‌اند و بعضی دیگر هم اکنون زنده‌اند و از این واژه‌ها استفاده می‌کنند.

پس جامعیت این واژه‌نامه در این حد است و نمی‌گویم کار من همه‌ی واژگان گوش نهانندی را در بردارد. به هیچ وجه این گونه نیست و باید محققان جوانی که می‌توانند روی این مسئله تحقیق و بررسی کنند، کار را ادامه دهند و واژه‌های تکمیلی زیادی را از گذشته‌های دور و از جاهای دیگر پیدا کنند و به فرهنگ واژه‌های نهانندی بیفزایند.

♦ دکتر حیدر قمری: آیا جناب عالی کارتان را به لغاتی که در نهانندی، ریشه‌ی بومی دارند، اختصاص می‌دهید، یا سایر لغات رایج در این گوش را هم احصا می‌کنید. اگر چنین است این رابطه را چگونه در فرهنگ خود تعریف می‌کنید و نشان می‌دهید که فلان واژه احتمالاً از فارسی آمده، یا اصالتاً نهانندی است. در واقع رابطه‌ی این‌ها را باید روشن کرد. چراکه الآن تعداد زیادی واژه و تعبیر مثلاً در کردی است که این‌ها واقعاً مال زبان کردی نیست و به دلیل رسانه‌های ارتباط جمعی و روزنامه‌ها وارد زبان کردی شده‌اند و نمی‌دانم آیا اصلاً جا دارد که این گونه واژه‌ها در فرهنگ‌های بومی بیابند یا نه؟ مثلاً در فرهنگ آقای درویشیان کلمه‌ی «قیان» وارد شده، ولی برای من جای تردید است که آیا ایشان می‌خواهد همه‌ی لغاتی را که در کردی به کار می‌روند، ثبت کند، یا این که تنها لغات خاص آن اقلیم را در نظر دارد؟

من سعی کرده‌ام همه‌ی واژه‌هایی را که در نهانندی برای رساندن مقصود از آن‌ها استفاده می‌شود، در واژه‌نامه‌ی نهانندی بیاورم و کاری به این ندارم که آیا آن واژه ریشه‌ی فارسی یا عربی دارد. من هر واژه‌ای را که یک نهانندی برای گفتن مقصود خود، مجبور

است از آن استفاده کند، ثبت کرده‌ام و هر جایی که لازم بوده است به هویت کردی، لری، عربی، ترکی و ... آن‌ها اشاره کرده‌ام و ساختار آن‌ها را هم نشان داده‌ام.



از راست به چپ: آقایان خرمی، زرینی، جلالوند، گودرزدشتی، استاد ویسی

بنابراین، معنای این حرف آن نیست که می‌گوییم بعضی از واژه‌ها فقط در نهاوند به کار می‌روند و در هیچ جای دیگری از آنها استفاده نمی‌شود. اصلاً در بعضی از موارد امکان جدا کردن واژه‌ها وجود ندارد. از طرفی دیگر نمی‌توان گفت که بسیاری از واژه‌ها را ما از فارسی گرفته‌ایم، بلکه من می‌خواهم ادعا کنم که بعضی از واژه‌های فارسی، نهاوندی است. برای مثال شهر ری را در گذشته‌ی دور رگ و ریگا می‌گفته‌اند. این واژه نهاوندی است و ما این گاف میانی را حذف می‌کنیم و حتی به رگ بدن هم ری می‌گوییم.

◆ دکتر حیدر قمری: لطفاً درباره‌ی گاف میانی بیش‌تر توضیح دهید.

در دستور گویش نهانندی گاف میانی حذف می‌شود و از این روست که کلمات اگر و مگر به شکل آر و مر در می‌آیند و البته این قاعده در کلمات مختلف، با توجه به این که قبل و بعد آن کسره یا فتحه باشد، تفاوت می‌کند. مثلاً اگر قبل از ساکن کسره باشد، به (ی) تبدیل می‌شود، همان طور که به تهران، مهری، مهمان، جگر و بهروز، به ترتیب تِیرو (teyrō)، مِیری (meyri)، مِیمو (meymō)، جِیسِر و یِروز (beyruz) می‌گوییم و احتمالاً این نوع تبدیل به دلیل کسره‌ای است که پیش از (ه) ساکن وجود دارد.

یک قاعده‌ی دیگر در گویش نهانندی هست که طبق آن اگر پیش از حرف (ت)، سه حرف (خ)، (ش) و (ف) ساکن بیاید، بدون استثنا حرف (ت) به (د) تبدیل می‌شود. درست مثل زبان فارسی که در آن کلمه‌ی پهلوی بُرتن به شکل بُردن درمی‌آید. حالا اگر برخی از گویشوران نهانندی گاهی اوقات در چنین مواردی (ت) را به کار می‌برند به این دلیل است که از فارسی تأثیر گرفته‌اند. البته خیلی از اوقات می‌بینیم که همان اشخاص وقتی که این قبیل واژه‌ها را می‌نویسند، با (ت) می‌نویسند، اما موقع تلفظ آن را به د تبدیل می‌کنند. برای مثال می‌نویسند: دختر و دفتر تلفظ می‌کنند: دُخْدَر و دُفْدَر. در کلمه‌ی هگمتانه نیز گ حذف می‌شود و همتانه باقی می‌ماند و در تداول، (ت) به (د) و در نتیجه هگمتانه و هگمتان در این گویش نهانندی، به شکل همدان در می‌آید، هم‌چنان که بیگریگی به بیلربی (beylarbeyi) بدل می‌گردد.

نمونه‌های زیادی از این دست وجود دارد که گفتن آن‌ها وقت می‌گیرد. منظورم از این بحث‌ها این بود که واژه‌های زیادی از نهانندی وارد فارسی شده‌اند، ولی ما همیشه زبان و گویش نهانندی را ترجمه کرده‌ایم و این اتفاقی است که در طول تاریخ همواره برای ما رخ داده است.

در زمانی که هخامنشیان به نهاوند آمدند و ما ماد بودیم، آن‌ها در جنوب بودند و مجبور بودیم زبانمان را ترجمه کنیم. در زمانی هم که آن‌ها رفتند و یونانی‌ها آمدند، باز ما مجبور شدیم در شهر خودمان مترجم آن‌ها شویم و نهاوندی را به یونانی ترجمه کنیم. بعداً که اشکانیان، ساسانیان و اعراب آمدند، نیز وضعیت ما همین طور بود و از همه مهم‌تر تأثیری است که ما از عرب‌ها پذیرفتیم و کار به جایی رسید که اکثر واژه‌های ما به نوعی با زبان عربی پیوند پیدا کرد. برای مثال، در منطقه‌ی غرب ایران به فامیل و خانواده حوز می‌گویند. واقعاً اصل این کلمه چیست؟ به نظر می‌رسد که این کلمه در اصل همان **حوزه‌ی عربی** باشد. وقتی که اعراب شهر نهاوند را گرفتند، آن را به چند حوزه تقسیم کردند و هر بخش را به دست یک نفر سپردند و گفتند این‌ها حوزه‌های شماست و از آن به بعد، هر کس از این بخش‌های چندگانه، از آن جا که شماره‌ای برای معرفی خود نداشت، موقع معرفی خود به طور طبیعی می‌گفت: من از **حوزه‌ی فلانی**^۱ هستم و به تدریج واژه‌ی حوزه به شکل **حوز** درآمد. این نشان می‌دهد که بسیاری از واژه‌های زبان عربی وارد گویش نهاوندی شده‌اند. من تعداد زیادی از آن‌ها را گردآوری کرده و نشان داده‌ام که این واژه‌ها عربی بوده‌اند و طبق قواعد حاکم بر گویش ما تغییر پیدا کرده و نهاوندی شده‌اند. اما شگفت این جاست که بعداً که خواسته‌ایم این واژه‌های نهاوندی شده را به دیگران بدهیم، آن‌ها را ترجمه کرده‌ایم، درست مثل هزوارش که ما چیز دیگری می‌گفتیم و آن‌ها چیز دیگری می‌نوشتند!

۱. برای مثال شهر نهاوند را به چندین قسمت کرده و هر قسمت را به یک نفر سپرده بودند که هر کدام از قسمت‌ها یک حوزه بوده و به نام شخصی معلوم گردیده است. مثلاً به نام (علی، حسن، ...) و هر کس را به هر علتی دستگیر می‌کرده‌اند از او می‌پرسیدند که از کدام حوزه‌ای می‌گفته است که از حوزه‌ی علی هستم، یا حوزه‌ی حسن. این شد که به حوز علی و حوز حسن بدل شد (ویسی).

♦ **دكتر حيدر قمرى: لطفأً بفرمائيد لغات و اصطلاحات نهاندى را با گوش نهاندى توضيح مى دهيد، يا با زبان فارسى؟**

واژه‌نامه‌هاى مربوط به گوش‌هاى ايرانى را به سه شكل مى‌توان تدوين كرد. مثلاً واژه‌نامه‌ى كردى - فارسى، واژه‌نامه‌ى كردى - كردى و بالأخره واژه‌نامه‌ى فارسى - كردى. واژه‌نامه‌ى در دست تدوين از نوع اول است و توضيحاتش به زبان فارسى است. زيرا گوش نهاندى به صورت مکتوب دشوارياب است و اگر توضيحات واژه‌ها را هم با اين گوش بنويسيم، بايد دوباره ترجمه شوند. لذا، توضيحات واژه‌ها به صورت فارسى است.

♦ **دكتر حيدر قمرى: در فرهنگ شما لغاتى هست كه معادل فارسى نداشته باشند؟ مثلاً در كردى براى نوع آب خوردن گربه سان‌ها لغتى به كار مى‌رود كه در فارسى معادلى براى آن وجود ندارد. در فارسى مثلاً مى‌گويند: «گربه آب مى‌خورد»، اما در گوش كردى اين كار يك فعل ويژه دارد. آيا شما هم در فرهنگتان از اين قبيل لغات داريد كه در فارسى معادلى نداشته باشند؟**

تعداد زيادى واژه در نهاندى هست كه در فارسى برابرى براى آنها وجود ندارد. مثلاً اگر حيوان يا انسانى، موقع آب خوردن، لب‌هاى خود را روى كاسه يا داخل چشمه قرار بدهد، در نهاندى مى‌گوئيم: «مِجْ نَا» (mej-nâ) و اين واژه در فارسى معادلى ندارد. يا مثلاً فعل تَلَقَسَن (teleqesan)، يعنى له شدن چيزى مثل حبه‌ى انگور، گوجه، يا حشرات در زير پا. به عبارت ديگر، اگر چيزى كه آب دار باشد، زير پا له شود و آب آن جهش كند، مصداقى از عمل تَلَقَسَن است. به هر حال، همان گونه كه در كردى واژه‌هاى زيادى وجود دارد كه در فارسى معادلى براى آنها پيدا نمى‌شود، در گوش نهاندى هم واژه‌هاى زيادى هست كه در فارسى معادلى ندارند.

یک نمونه‌ی دیگر خدمت شما عرض می‌کنم تا این نکته بیش‌تر روشن شود. در نهاوند برای اشاره به زخمی که جای آن هنوز هست و بر اثر برخورد با چیزی درد گرفته است، می‌گوییم: چُمِسْ (comes). این واژه خیلی کار را راحت می‌کند، ولی اگر بخواهیم به فارسی همین معنا را بیان کنیم، حتماً باید توضیح دهیم که این زخم از قبل وجود داشته است، نه این که تازه زخم شده باشد و حالا چیزی به آن خورده و درد گرفته است.

♦ دکتر حیدر قمری: اختصارگرایی و صرفه‌جویی زبانی در این گویش چگونه است؟

بسیار رایج است. البته این قانون مخصوص گویش نهاوندی نیست و در زبان‌های دیگر هم وجود دارد، مثلاً در زبان انگلیسی جمله‌ی «it is not» به صورت فشرده‌ی «it isn't» درمی‌آید. در گویش ما هم واژه‌ها و عبارات‌های زیادی از این دست وجود دارد. قبلاً به این نمونه اشاره کردم، که جمله‌ی من چه می‌دانم به صورت مَچِم (mačem) در می‌آید و فعل من می‌روم به مِرِم (merem) تبدیل می‌شود که بسیار راحت‌تر و کوتاه‌تر است و به این ترتیب می‌توان خیلی سریع‌تر پیام را منتقل کرد.

♦ دکتر ایرج شهبازی: جناب آقای ویسی همان گونه فرمودید ما متأسفانه متون

مکتوبی به گویش نهاوندی نداریم و اگر متنی باشد، مثل کتاب عامو ناونی سلام، از استاد امینیان یا کارهایی که آقای دکتر افراسیاب پور و دیگران جمع کرده‌اند، مربوط به دوره‌ی جدید هستند.

پروفسور علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان علم‌انسانی

تا جایی که من می‌دانم و شما هم تأیید می‌کنید، ما متن مکتوبی به گویش نهاوندی نداریم. از طرف دیگر، با مردن هر پیرمرد یا پیرزنی که تنها وسیله‌ی ارتباطی‌اش گویش نهاوندی است، می‌شود گفت که بخشی از میراث این گویش از بین می‌رود و به فراموشی سپرده می‌شود. نسل جدید هم از طریق رادیو و تلویزیون، کتاب‌های درسی و

غیر درسی و روزنامه روز به روز با گویش نهایندی بیگانه‌تر می‌شود، به طوری که هر روز ما شاهد مرگ تعدادی از واژه‌ها و عبارات نهایندی هستیم. این حرف‌ها را صرفاً از باب ملی‌گرایی، دوست داشتن وطن، دفاع کردن از آن نمی‌گوییم، بلکه انگیزه‌ی اصلی طرح این مطالب عشقی است که ما به فرهنگ خودمان، یعنی فرهنگ زبان فارسی، داریم. به نظر می‌رسد که گویش نهایندی در کنار سایر گویش‌هایی که در دیگر نقاط ایران هستند، قطعه‌هایی از یک آینده‌اند که اگر کنار هم قرار بگیرند، آینده‌ی کاملی می‌شوند که می‌تواند فرهنگ ایرانی را، در جامعیت خودش، به ما نشان دهد.

ما در گویش نهایندی کلماتی را داریم و امروز هم از آن‌ها استفاده می‌کنیم که در متون کهن فارسی کاملاً کاربرد دارند و امروز وقتی که نویسندگان و لغت‌شناسان ایرانی می‌خواهند درباره‌ی آن متون تحقیق کنند، وقتی که به این قبیل لغات می‌رسند، دچار مشکل می‌شوند و غالباً نمی‌توانند آن را در جایی پیدا کنند. غافل از این که ما امروز در نهایند به صورت زنده از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

برای مثال در کتاب منطق‌الطیر عطار نیشابوری کلمه‌ی «کوپله» وجود دارد و این کلمه‌ای است که امروز کم‌تر استاد ادبیاتی شاید آن را بداند، مگر این که به یک فرهنگ لغت مراجعه کند. ولی هر بچه‌ی نهایندی می‌داند که کوپله چیست و از این کلمه استفاده می‌کند، یا واژه‌ی «ویر» در شاهنامه‌ی فردوسی بارها آمده و در متون مربوط به قرن چهار و پنج این کلمه هست و ما همین امروز از کلمه‌ی ویر به شکل بسیار گسترده‌ای، به صورت‌های مختلف، استفاده می‌کنیم.

نمونه‌ی بسیار خوبی که می‌توانم خدمتتان عرض کنم، فعل «کرا کردن» است که در کتاب ارجمند طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری و نیز در تاریخ بیهقی، دیوان حافظ و بسیاری از متون کهن آمده است و مصحح محترم طبقات الصوفیه، استاد عبدالحی حبیبی، که یکی از دانشمندان بنام زمان ماست، این کلمه را کاملاً اشتباه معنی

کرده است. ولی ما با کمی تغییر این کلمه را امروز در گویش نهاوندی به کار می‌بریم. از این رو، به نظر می‌رسد که یکی از وظایف اصلی ما آن است که این کلمات را، خواه امروزه کاربرد داشته باشند، خواه نه، جمع کنیم و چنانچه محققان روی چنین فرهنگی کار کنند، حتماً می‌توانند از کلماتی که ما امروز استفاده می‌کنیم، برای تصحیح متون، برای فهمیدن معنای متون و برای شرح و تفسیر کردن آن‌ها زیاد بهره ببرند.

حوزه‌ی واژگانی گویش تهرانی یا زبان فارسی امروز که کاملاً زنده است، روز به روز در حال گسترش است. در ساختار زبان تغییر به کندی رخ می‌دهد، اما در حوزه‌ی واژگان معمولاً این سرعت خیلی زیاد است. اگر خود شما دقت کرده باشید، می‌بینید که با فاصله‌ی ده یا پانزده سال با نسل قبل از خودتان، گاهی اوقات آن‌ها حرف‌هایی می‌زنند که شما اصلاً متوجه نمی‌شوید. در گویش تهرانی و زبان فارسی امروز شاهد هستیم که هر نسل واژگان مخصوص به خودش را تولید می‌کند و دائماً فرهنگ لغت‌ها نیاز به افزایش واژگان جدید دارند و باید به روز (آپ تو دیت) شوند. برای مثال از لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ سخن به بعد، باز در طول ده سال گذشته حجم زیادی از کلمات جدید وارد زبان ما شده‌اند که در این فرهنگ‌ها بی‌سابقه‌اند. سؤالی که من در این زمینه از خدمت شما دارم، این است که به نظر شما وضعیت گویش نهاوندی در این میان چگونه است؟ آیا رو به زوال دارد یا در حال بازپروری و تولید خودش است یا این که در یک حالت ایستا و ساکن قرار دارد؟

البته گویش نهاوندی شبیه زبان فارسی نیست که توسعه یابد و گسترش پیدا کند. چرا که زبان فارسی، زبان رسمی کشور است و همراه با اقتصاد، سیاست، صنعت و هنر در حال جلو رفتن است و دائماً اصطلاحاتی به عناوین مختلف از کشورهای خارجی به آن وارد می‌شوند و هر صنعت یا تکنیکی که از کشورهای دیگر می‌آید، واژه‌های خاص خود را نیز همراه می‌آورد و ما مجبوریم عین آن واژه‌ها را بپذیریم،

يا اين كه طبق قواعد حاكم بر زبان فارسى براى آنها واژه‌گزىنى كنيم. معمولاً به موازات آن كه جوان‌ها اصطلاحات جديدى را براى خودشان به وجود مى‌آورند، اشخاصى هم هستند كه واژه‌نامه‌هاى مخصوص آنها تدوين مى‌كنند. ولى در گوش نهاندى از اين اتفاقات كم‌تر رخ مى‌دهد. آن گوشى هم كه از قبل بوده است، كم‌كم جاي خودش را به فارسى مى‌دهد.

من كه به جمع‌آورى واژه‌هاى اين گوش اقدام كردم، فقط براى اين بوده است تا واژه‌هاى را كه به خاطر دارم و شنيده‌ام، ثبت و ضبط كنم. بسيارى از واژه‌هاى فارسى را هم در واژه‌نامه‌ى نهاندى آورده‌ام. معمولاً واژه‌نويس‌ها اين قبيل واژه‌ها را نمى‌آورند، ولى دليل من براى اين كار آن بوده است كه اگر پنجاه سال بعد بخوانند بدانند كه مثلاً ما واژه‌ى گرفتن را در اين محدوده‌ى زمانى، گرفتن مى‌گفته‌ايم يا چيز ديگر، بتوانند پاسخ خود را بگيرند.

من خودم گاهى براى پيدا كردن يك واژه بيش از چندين كتاب را نگاه مى‌كنم، تا بينم جاه‌هاى ديگر به آن چه مى‌گويند و مى‌بينم كه هيچ كدام آن را ندارند. اين نشان مى‌دهد كه اين واژه فارسى بوده است و آنها از کنار آن به آسانى گذشته‌اند، ولى چه بهتر كه ما همه‌ى آنها را بنويسيم، تا آيندگان بتوانند از وضعيت گوش نهاندى در زمان ما درك جامع‌تر و درست‌ترى داشته باشند. اين است كه من تا جايى كه امكان داشته است، سعى كرده‌ام واژه‌هاى را كه به طور روزمره مصطلح هستند و به تدريج از گذشتگان به نسل ما رسيده‌اند، ثبت و ضبط كنم.

در مورد اين كه شما فرموديد كه گوش نهاندى در حال گسترش است، يا در حال از بين رفتن و زایل شدن، بايد بگويم كه خواهى نخواهى اين گوش مانند همه‌ى گوش‌هاى كشور به سمت زوال مى‌رود.

بر این اساس ممکن است کسی بپرسد پس تدوین واژه‌نامه‌ی نهاوندی به چه دردی می‌خورد؟ پاسخ من این است که من واژه‌های نهاوندی را جمع می‌کنم، تا در آینده مورد استناد زبان‌شناسان و پژوهشگران قرار گیرد و از این طریق ارتباط بین زبان‌ها و فرهنگ‌های کشور مشخص شود و این که چه افرادی از آن جا به این جا آمده‌اند؟ آیا روابط فرهنگی و اقتصادی بین این مناطق وجود داشته است؟ و آیا از این جا عده‌ای به آنجا کوچ کرده‌اند؟ در واقع تدوین فرهنگ‌های محلی می‌تواند زمینه‌ی تحقیق در چنین زمینه‌هایی را فراهم آورد.

◆ دکتر ایرج شهبازی: فکر می‌کنید که چاپ فرهنگ شما از کی شروع می‌شود؟ اولین بخشی که از این فرهنگ به چاپ می‌رسد، کدام است؟ و بعد حدس می‌زنید که در چند جلد و تحت چند عنوان چاپ می‌شود؟ و به چه شکلی به دست مردم می‌رسد؟

این فرهنگ تقریباً نزدیک به اتمام است. بر اساس شمارشی که مدت‌ها قبل انجام دادم، فعلاً دارای حدود ۱۲ تا ۱۴ هزار واژه است. ولی فکر می‌کنم با توجه به واژه‌هایی که از آن به بعد جمع کرده‌ام و هنوز وارد فرهنگ نشده‌اند، ممکن است نهایی شدن این واژه‌نامه یک سال دیگر طول بکشد، ولی چیزی که به زودی آماده‌ی چاپ می‌شود، فرهنگ اتباع این گویش است. این بخش از کار به زودی تمام می‌شود و ان‌شاءالله از طریق فرهنگان به تدریج به علاقه‌مندان تقدیم می‌گردد. بعد از آن امیدواریم خود واژه‌نامه دو تا سه سال آینده تکمیل و آماده‌ی چاپ شود.

◆ دکتر حیدر قمری: این واژه‌نامه فقط اسم است یا فعل هم دارد؟

این واژه‌نامه افعال را هم در خود دارد و آن‌ها را جداگانه به شکلی دیگر می‌آورم. زیرا باید صیغه‌های مختلف هر فعل را در کنار مصدر آن ثبت کنم. هم اکنون اکثر کسانی که برای گویش نهاوندی فرهنگی نوشته‌اند، صیغه‌های متعدد یک فعل را به صورت یک مدخل واژگانی در فرهنگ خود آورده‌اند.

ولى من قصد دارم هر کدام از اين فعل‌ها را صرف كنم و صيغه‌هاى آن‌ها را، با مشتقاتشان، در کنار هم بياورم. البته برخى از واژه‌ها كه از افعال مشتق شده‌اند، خود واژه‌اى مستقل هستند و اگر آن‌ها را در يك مجموعه‌اى جداگانه در کنار فعل‌هايشان بياوريم، خيلى بهتر است. به اين ترتيب افعال هم با قواعد دستورى مخصوص به خود، يك جلد مى‌شود.

بعد از اين‌ها نوبت به فرهنگ تطبيقى مى‌رسد كه احتمالاً دو جلد مى‌شود. كنايات و اصطلاحات هم براى خود كتاب مستقلى را مى‌طلبند و بهتر است ضرب‌المثل‌ها، كنايات و اصطلاحات روز را در يك فصل جداگانه بياورم.

♦ **دكتر ايرج شهبازى:** الان در عُرف لغت‌نامه‌نويسان مرسوم است كه روبه‌روى هر كلمه، تلفظ، مقوله‌اى دستورى و هويت آن را هم مى‌نويسند و بعد آن را معنى مى‌كنند و در صورت لزوم به واژه‌هاى ديگر ارجاع مى‌دهند و نهايتاً شهادى روشن براى آن مى‌آورند. شما در مقابل هر مدخل واژگاني، قبل از اين كه آن را معنى كنيد، چه اطلاعاتى را به خواننده ارائه مى‌كنيد؟

قصد داشتم براى واژه‌هاى كه از فعل گرفته شده‌اند، اطلاعات مربوط به صيغه و زمان فعل را مشخص كنم، ولى ديدم كه اين كار خيلى سنگين مى‌شود و وقت و دقت زيادى لازم دارد. فكر مى‌كنم كه اگر بخواهم به همه‌اى اين‌ها بپردازم و يك فرهنگ جامع بنويسم، كار آن قدر گسترده و سنگين مى‌شود كه اتمام آن شايد به عمر من كفاف ندهد. بنابراين، تصور مى‌كنم اگر بتوانم همين اندازه‌اى را كه جمع آورى شده و نزديك به چهارده سال به صورت مستمر و مقدارى هم در گذشته كار برده است، به علاقه‌مندان تقديم كنم، بهتر است.

♦ **دكتر حيدر قمرى:** سؤال اين است كه در برابر هر كلمه چه اطلاعاتى مى‌آوريد؟ آيا

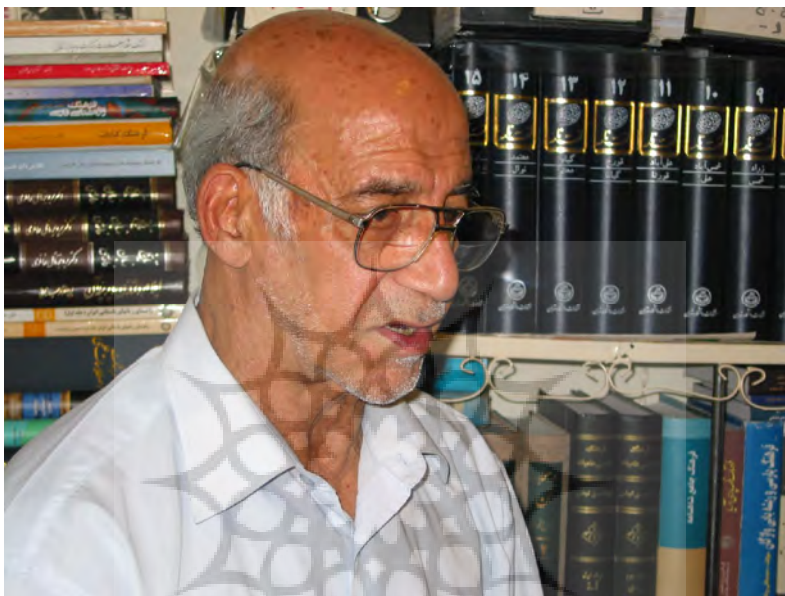
مقولات دستوری واژه‌ها را تعیین می‌کنید و در داخل پرانتز مثلاً یک «الف» می‌گذارید به نشانه‌ی این که این واژه اسم است یا یک «ص» می‌آورید، یعنی این واژه صفت است؟

در برابر هر واژه، با استفاده از الفبای آوانگار، تلفظ آن را نشان می‌دهم، ولی به مقوله‌ی دستوری واژه‌ها اشاره‌ای نمی‌کنم؛ چرا که این کار مشکل است و من برای تعیین هویت دستوری واژه‌ها باید به کتاب‌های مرجع رجوع کنم و این خودش وقت زیادی می‌گیرد. واژه‌نامه‌هایی هست که به این بخش کار پرداخته‌اند و جلوی هر واژه‌ای ذکر کرده‌اند که این اسم است، صفت است، فعل لازم است یا متعدی و مانند آن‌ها، اما اگر من بخواهم به این بخش بپردازم، وقت زیادی می‌برد. سعی کرده‌ام که در فصلی که به فعل اختصاص داده‌ام، مشتقات هر فعل را به دقت ثبت کنم، ولی تعیین مشخصات کامل هر واژه وقت زیادی می‌برد و فکر می‌کنم که فرصت انجام آن را نداشته باشم. من این واژه‌نامه را در حد توان و امکانات خود تکمیل می‌کنم و جوان‌ترها می‌توانند با مجال وسیع‌تر و امکانات بیش‌تری تحقیق کنند و کارهای جامع‌تری ارائه دهند.

♦ دکتر ایرج شهبازی: شما هم مثل همه‌ی اهل فضل و دانش، بهره‌ای از مادیات ندارید. حافظ می‌گوید: تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس! مطمئناً برای چاپ این کار شما به مقدار زیادی پول و امکانات احتیاج دارید که تهیه‌ی همه‌ی آن‌ها در وسع شما نیست. در این صورت، برای چاپ آن چه فکری کرده‌اید؟

البته در ابتدا که کارم را شروع کردم، به این جور مسائل توجهی نداشتم و در این فکر نبودم که وقتی کار به اتمام برسد، چه هزینه‌ای برای چاپ نیاز دارد و توکل بر خدا کرده‌ام. حالا مشغول کار هستم و ان‌شاءالله زمانی که تمام شد، مثل خیلی از کارها نهایت خوبی خواهد داشت.

بینید بزرگانی را می‌شناسیم که دارای اختراع و ابتکار بوده‌اند و از ابتدا که کار خود را شروع کرده‌اند، دغدغه‌ی آن را نداشتند که کارشان چه هزینه‌ای می‌طلبد. در حال حاضر فکر خاصی برای تأمین هزینه‌ی چاپ فرهنگ خود ندارم و پولی هم ندارم که برای این کار هزینه کنم، اما بالأخره اسباب چاپ آن فراهم می‌شود و به دست مردم خواهد رسید.



♦ دکتر حیدر قمری: فرمودید که کارهای خود را به فرهنگ اتباع، فرهنگ افعال و مانند آنها تفکیک می‌کنید. آیا دلیل خاصی دارد که شما کارتان را به صورت یک کاسه و واحد در قالب یک فرهنگ جامع در نمی‌آورید؟ ممکن است کسی که دستور نمی‌داند، نتواند تشخیص دهد که یک لغت خاص از اتباع است، یا فعل یا اسم است و در نتیجه برای پیدا کردن آن سردرگم شود. بنابراین چه دلیلی دارد که تصمیم گرفته‌اید این‌ها مجزا چاپ شوند؟

در مورد سؤال شما باید بگویم که در واژه‌نامه‌ی گوش نهادنی سعی خواهم کرد

که در ابتدا ابدالها و تغییراتی را که در واژه‌های نهائندی رخ می‌دهد، در واژه‌نامه بیاورم، تا خوانندگان متوجه این تغییرات بشوند. به عبارت دیگر، نکات دستوری مربوط به افعال را در آغاز فصل مربوط به خودش و نیز قواعدی دستوری گویش نهائندی را در ابتدای فرهنگ می‌آورم و این قواعد در هر دو قسمت درج می‌شوند.

◆ دکتر حیدر قمری: این طوری کتاب شما از شکل فرهنگ خارج می‌شود و به

شکل کتاب دستور در می‌آید، مثل دستور فعل مثلاً استاد گوی.

کاملاً به همین شکل در می‌آید، اما قواعد دستوری مفصل در مورد فعل‌ها، به اضافی صیغه‌های متعدد افعال و مشتقات آن‌ها به صورت یک فصل دیگر جداگانه چاپ می‌شود و قواعد قبلی که خدمتتان عرض کردم، هم در ابتدای فرهنگ قرار می‌گیرد.

در مورد اتباع هم همین طور است. برای این که خوانندگان بتوانند آن‌ها را بخوانند و تغییرات مربوط به آن‌ها را دریابند، در آن جا هم این قواعد به طور مختصر آورده می‌شود تا خواننده بداند که در گویش نهائندی چه تغییرات و افزایش‌ها و کاهش‌هایی رخ می‌دهد. مثلاً در گویش نهائندی حرف (ک) بعد از (ش) ساکن به (گ) تبدیل می‌شود، مانند مُشگل، اشگال، مشگ و اشگ و اگر کسی این حرف را به شکل (ک) بنویسد، اشتباه نوشته، یا این که متوجه قاعده نشده است. به هر حال اگر این قواعد را در آغاز به طور فشرده به خواننده معرفی کنیم، او راحت‌تر از فرهنگ استفاده می‌کند و سریع‌تر به آن چه که در نظر دارد، دست می‌یابد.

◆ دکتر ایرج شهبازی: خیلی ممنونیم از توضیحات سودمند شما و برای شما و خانواده‌ی گرمی‌تان آرزوی سلامتی می‌کنیم.

من هم از شما تشکر می‌کنم که تشریف آوردید و این فرصت را در اختیار من گذاشتید. امیدوارم که خداوند توفیق دهد که این کار به بهترین صورت به سامان برسد.